

جنگ ایران و عراق و مواضع نیروهای چپ

سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

یکی از خصوصیات "بحران" این است که نقاط ضعفی که در دوران تثبیت کمتر پیدا هستند، مجال ظهور می یابند. در این رابطه تزلزلها، ایرادات و ابهاماتی که در مواضع اخیر "رزمندگان آزادی طبقه کارگر" پیدا شده است هم از جهت نشان دادن این حکم کلی قابل توجه است و هم از نظر آموزش خود رفقای "رزمندگان". این رفقا باید ببینند که چه اشکالات بینشی و ایدئولوژیک در کارشان وجود داشته که علیرغم آنکه در دوران غیر بحرانی ارزیابی درستی از ماهیت رژیم ایران ارائه میدادند، مجرد درگیری جنگ به اظهاراتی دست زدند که بسهولت بوی "سوسیال شوونیسم" آن قابل استشمام است.

"رزمندگان" در تحلیل از هدفهای جنگ معتقدند که برنامه امپریالیسم آمریکا ساقط کردن جمهوری اسلامی است و راه رسیدن باین هدف درگیر کردن عراق به تجاوز نظامی علیه ایران میباشد. تز "رزمندگان" بطور خلاصه چنین است:

"از چند ماه پیش بدینسو که امید و انتظار امپریالیسم، ارتجاع منطقه و خاورمیانه و ضد انقلاب مغلوب مبنی بر روی کار آوردن، یا تبدیل حکومت فعلی بیک رژیم وابسته و "طرفدار غرب" به تحقق نپیوست، تلاشهای این مجموعه ارتجاعی یعنی امپریالیسم آمریکا، نیروهای ارتجاعی خلیج فارس و خاورمیانه و ضد انقلاب مغلوب برای حاکم ساختن حکومتی مطلوب و موافق طبع آنان شکل جدید و ابعاد وسیعتری بخود گرفت".

(تاکید از ماست) (بیانیه شماره ۲)

"هدف بلاواسطه جنگ در واقع ساقط کردن جمهوری اسلامی میباشد".

(رزمندگان ۳۱)

رزمندگان ادامه میدهد که:

"اما از طرف دیگر از آنجا که قصد ضد انقلاب مغلوب، حکومت بعث و امپریالیسم آمریکایی، اعاده شرایط مطلوب خود آنان، باز گرداندن ضد انقلاب مغلوب و... است، این جنگ بر علیه خلق ایران نیز هست".

(تاکید از ماست - رزمندگان ۳۱)

بعبارت دیگر و بزعم "رزمندگان" چون امپریالیسم آمریکا قصد ساقط کردن رژیم کنونی و "اعاده شرایط مطلوب" (بازگرداندن ضد انقلاب مغلوب) را دارد، پس نتیجه میگیرند که "این جنگ علیه خلق ایران نیز هست!!" رزمندگان بدین ترتیب با منطق منسوخ "دشمن دشمن من دوست من است" و با فرض اثبات نشده "کوش امپریالیسم برای سقوط رژیم جمهوری اسلامی" باین نتیجه میرسند که پس دفاع از رژیم جمهوری اسلامی وظیفه ماست! و بدین ترتیب در واقع ناخواسته بجای ارشاد توده به گمراه شدن آنان و فریب هر چه بیشترشان از جانب رژیم کمک میکنند. ما سؤال میکنیم: مگر رژیم حاکم ایران نمایندهی خلق ایران است و یا منافع خلق ایران از طریق این رژیم اعلام شده میشود که شما جنگ ایران و عراق را بر "علیه خلق ایران" ارزیابی میکنید؟ آیا تحلیل شما درباره ماهیت ضد خلقی رژیم ایران تغییر کرده است و آنرا بوضوح اعلام میکنید؟ آیا این جنگ صرفنظر از اینکه کدام نیرو آغاز به جنگ کرد، یک جنگ ماهیتا ارتجاعی بین دو رژیم ارتجاعی نیست؟ آیا مثلا اگر رژیم جمهوری اسلامی در جنگ به "پیروزی" برسد، به بالاترین نوع اختناق علیه خلق ایران دست نخواهد یازید؟ رفقا شما باین تضادگویی به اعتلای حیثیت چپ در میان توده ها کمک نمیکنید. شما با این موضع حیثیت چپ را خدشه دار میسازید و توده را بیشتر سردرگم میکنید. این جنگ جنگی است ارتجاعی، بشفیع امپریالیسم و منافع سرمایه داری جهان و طبیعتا به زیان خلقهای ایران و عراق و خلقهای منطقه. این جنگ بهمان اندازه که زحمتکشان ایران را تحت فشار قرار خواهد داد، بهمان نسبت نیز زحمتکشان عراقی را مورد شدیدترین فشارهای اقتصادی - سیاسی قرار خواهد داد. این فقط مردم محروم ایران نیستند که آماج حملهی توپخانه و موشکهای عراقی قرار دارند.

وجهی از جانب همین رژیم شد انقلابی و ضدخلقی مورد یورش قرار گرفته و دست‌آوردهای آن زیر پا گذارده شده است. ما با شما موافقیم که:

"نیروهای کمونیست و انقلابی موظفند که با حفظ صف مستقل خویش در این مبارزه (به تعبیر ما دفاع از منافع توده‌ها و در این ارتباط مقابله با تجاوز رژیم فاشیستی عراق) شرکت‌جسته و آنرا هدایت و سازماندهی نمایند."

(بیانیه شماره ۲)

و این امر را قبلاً اعلام داشته‌ایم، ولیکن معتقد نیستیم که جنگ تدافعی علیه تهاجم ارتش عراق، بمنزله دفاع از "انقلاب" و "دستاوردهای" آن است. بنظر ما شرکت‌دراین جنگ صرفاً بخاطر دفاع از مردمی است که لگدکوب‌ارتشهای ارتجاعی شده‌اند، ارتشهایی که بخاطر حفظ رژیم‌های ارتجاعی بسیج شده‌اند و نه بخاطر دفاع از میهن. در این صورت حتی اگر این حکم صحت داشته باشد که رژیم جمهوری اسلامی مطلوب و مورد علاقه‌ی امپریالیسم نیست و امپریالیسم آمریکا خواهان تبدیل آن به رژیمی باثبات‌تر و از لحاظ سیاسی کاملاً وابسته بخود است، مع ذلک این نتیجه‌گیری که مقابله با عراق از طرف انقلابیون ایران با دید و بمنظور جلوگیری از سقوط رژیم کنونی و ابقاء آن در مقابل حاکمیت رژیم مورد نظر امپریالیسم است بسیار نادرست است. ما متعجبیم از اینکه شما به رهبران ارتش‌خویده میگیرید و از "بی‌کفایتی فرماندهان ارتش و بی‌اعتقادی آنان به پیروزی در این جنگ تجاوزکارانه" (اخبار جنگ ۲) شکوه سرمیدهید. از شما رفقاً باید پرسید کدام پیروزی؟ و پیروزی چه نیرویی؟ برای ارتش ایران و رژیم ایران "پیروزی" حداکثر بمعنای بیرون راندن نیروهای ارتش عراق و تحکیم حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و سرکوب بیشتر خلقهای ایران است و حال آنکه برای مردم ایران پیروزی نه تنها بمعنای بیرون راندن ارتش عراق بلکه افشاء ماهیت ارتجاعی هر دو رژیم، ادامه مبارزه علیه امپریالیسم و ایجاد همبستگی انقلابی بین مردم ایران و عراق است. پس شکوهی شما از بی‌کفایتی ارتش و بی‌اعتقادی به "پیروزی" به چه معنی است. آیا خدای ناکرده! شما نیز این جنگ را کلاً جنگ عراق و ایران میبینید و نه جنگ رژیمهای ارتجاعی این دو کشور؟ آیا شما نیز نقطه اشتراکی در اهداف ارتش و انقلابیون میبینید؟!

اما یکاشرزمندگان درهمین حدبسته‌میکردند و رژیم ایران را عملاً تا سرحد یک رژیم ضد امپریالیست بالانمیبردند در ارتباط با ابعاد بین‌المللی جنگ ایران و عراق و پشتوانه‌ی خارجی رژیم جمهوری اسلامی رزمندگان مینویسد:

"گوشش جمهوری اسلامی برای مبارزه با امپریالیسم بموازات ضدیت با کمونیسم و جنبشهای کمونیستی بتدریج کار را به آنجا کشانده است که هیچ گروه و سازمان و دولت انقلابی نتوانسته است مدافع این سیاست باشد.... حمایت اصلی جمهوری اسلامی، از سازمانهای مذهبی و واپس‌گرای اسلامی

مردم محروم و فقیر عراق نیز اگر نه بیشتر لاقابل‌بایند قبول کنیم که بهمان درجه زیر بمبارانهای هوایی و توپخانه‌ای ارتش ایران به هلاکت میرسند و هستی خود را از دست میدهند رفقای رزمندگان مسالهی خلقی و مردمی بودن جنگ را تا بدان حد ارتقاء میدهند که معتقد میشوند که مسالهی جنگ با عراق مسالهی دفاع از استقلال و استقلال طلبی و دفاع از انقلاب است.

"امپریالیستها و نیروهای ارتجاعی، ناراضی و مخالفت‌توده‌ها و ارتشیان را با حکومت جمهوری اسلامی میدیدند، ولی آنها در دیدن چیز دیگری کور بودند و آن روحیه‌ی استقلال و انقلابی توده‌ها و ارتشیان جزء بر علیه امپریالیسم و تجاوزکاران به ایران بود... آنها هرگز پیش‌بینی نمیکردند که توده‌های زحمتکش ایران با جنگ و دندان و با قدرتی عظیم بدفاع از استقلال و انقلاب خود خواهند پرداخت.... بنابر آنچه گفته شد خلق ایران حق دارد که در مقابل تجاوز عراق که هدفی جز سرکوب انقلاب، پایمال کردن دست‌آوردهای آن و روی کار آوردن حکومتی وابسته به امپریالیسم رانعقیب‌نمی‌نماید، بپا خیزد و نیروهای کمونیست و انقلابی موظفند که با صف مستقل خویش در این مبارزه شرکت‌جسته و آنرا هدایت و سازماندهی نمایند."

(بیانیه شماره ۲ رزمندگان) (تاکید از ماست)

باین ترتیب رفقاً بر آن هستند که "استقلال و انقلاب" بخاطر حمله‌ی رژیم عراق به مخاطره افتاده و بنابراین همه‌ی توده‌ها و زحمتکشان و انقلابیون از جمله کمونیستها باید از "استقلال و انقلاب" بهر طریق هم که شده حتی با "جنگ و دندان" دفاع کنند. آیا "رزمندگان" واقعا معتقدند که جنگ ایران و عراق یک جنگ استقلال طلبانه از سوی ایران است که توده‌ها را بدین امر فرا میخوانند؟ اگر اینطور است پس از اینکه موضع شما را در این ارتباط "سوسیال شوونیستی" ارزیابی نموده و تز شما را تز جنگ "میهنی" تلقی کنیم بما خرده مگیرید. از این گذشته منظور شما از اینکه مسالهی جنگ را دفاع از انقلاب میدانید چیست؟ مگر در ایران یک رژیم انقلابی حاکمیت دارد که به مخاطره افتادن آن از جانب شما مترادف با به مخاطره افتادن انقلاب ارزیابی میشود. آیا واقعا جنگ با عراق، دفاع از انقلاب است. کدام انقلاب؟ انقلابی که دست‌آوردهای آن از همان اولین روز پیروزی قیام توسط همین رژیم ضدانقلابی جمهوری اسلامی لگدکوب شد. آیا همین رژیم جمهوری اسلامی بیش از هر نیروی دیگری شمره‌ی انقلاب سیاسی بهمن ماه را برپا داد و مبارزین و مدافعین سرخست آنرا قلع و قمع نکرد؟ آیا تحلیل گذشته‌ی شما درباره‌ی "مدانقلابی" بودن رژیم جمهوری اسلامی نیز تغییر کرده است که اکنون تحت عنوان "دفاع از انقلاب" کمک به تثبیت آنرا وظیفه‌ی ضد امپریالیستی قلمداد میکنید؟ اگر این نیست پس شرکت در جنگ نمیتواند بمعنای دفاع از انقلاب باشد چون از مدتها قبل، انقلاب بهمن ماه به شدیدترین

بوده و کمتر شامل حال سازمانهای مترقی و انقلابی شده است. (پیک رزمندگان ۳۱- تجاوز عراق) (تاکید از ماست)

ما سؤال میکنیم، اولاً کدام یک از اعمال جمهوری اسلامی جز در حرف "مبارزه با امپریالیسم" بوده و کدام "کوشش" را بطور واقعی در جهت این مهم تاکنون انجام داده است که رفقای "رزمندگان" رژیم حاکم را بعد یک نیروی پیکارگر ضد امپریالیست ارتقاء میدهند. آیا همطراز کردن عوامفریبها و حیل‌های رژیم با "کوشش برای مبارزه با امپریالیسم" بشدت گمراه کننده و انحرافی نیست؟ بعلاوه کدام سازمان مترقی و انقلابی است که بطور واقعی مورد حمایت رژیم حاکم قرار گرفته است؟ حتی در مورد جنبش فلسطین که محور عوامفریبیهای تبلیغاتی رژیم قرار دارد، اکنون بخوبی روشن است که نه تنها تاکنون هیچ کمک جدی (عملی و سیاسی) از جانب رژیم ایران به جنبش انقلابی فلسطین صورت نگرفته است، بلکه بر عکس رژیم حاکم با بلند کردن دروغی— پرچم فلسطین در واقع صرفاً برای خود آبرو و اعتبار کسب کرده است. حمایت واقعی رژیم اسلامی از جنبش ارتجاعی امل بوده است و نه جنبش فلسطین!

در خاتمه باید بگوئیم که علیرغم گرایشهای سوسیال شوونیستی در موضع رزمندگان نسبت به جنگ ایران و عراق و علیرغم ابهامات موجود در برخورد آنها به رژیم حاکم ایران ما با این کلام آخر رزمندگان موافقیم:

"شرکت مستقل توده‌ها و نیروی انقلابی در جنگ نباید افشای بیدریغ و محکوم نمودن تمایلات شوونیستی و پان اسلامیستی رژیم حاکم را مبنی بر ادامه و گسترش نامحدود جنگ از نظر دور بدارد."

(رزمندگان ۲۲)

و اضافه میکنیم که منظور ما از شرکت در جنگ دفاع از منافع توده‌ها و در این ارتباط مقابله با تجاوز ارتش فاشیستی عراق درکنه افشای بی‌امان ماهیت ارتجاعی جنگ و ماهیت رژیمهای ضدخلقی درگیر در آن است.

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

از میان نیروهایی که در ارتباط با جنگ ایران و عراق بتمور خود موضع "اصولی" اتخاذ نموده‌اند، سازمان پیکار بر سرودن‌ترین آنها است، لیکن علیرغم این تصور نشان خواهیم داد که مواضع پیکار در این مورد نیز مانند همه مواضع گذشته آن، مواضعی نوسانی و خالی از اصول سیاسی است. در شماره ۲۳ پیکار درست در آغاز و جگیری جنگ ایران و عراق، سازمان پیکار معتقد بود که:

"جنگ بین دو دولت عراق و ایران نیز بخشی از نقشه‌های امپریالیسم آمریکا است که از طریق تقویت رژیم عراق توسط رژیمهای ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم مانند مصر و عربستان با برنامه

ریزی آمریکا و حمایت تسلیحاتی امپریالیستهای اروپایی از جملات ایتالیا از عراق انجام میگردد" (تاکید از ماست)

با این استدلال پیکار نقش خود را در ارتباط با جنگ چنین بیان میکرد:

"تردیدی نیست برای مقابله با تجاوزات دولت ضد خلقی عراق، برای دفاع از انقلاب و خلقهای میهن خود، بدون درهای حمایت از رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی پاپای طبقه کارگر و زحمتکشان ایران و بر بستر همبستگی خلقهای ایران با زحمتکشان عراق، در مقابل تجاوزات عراق خواهیم ایستاد."

(تاکیدهای یک خطی پیکار و دوطخی از ما است) عبارت دیگر تا زمان انتشار نشریه پیکار ۷۳، این سازمان جنگ ایران و عراق را "بخشی از نقشه‌های امپریالیسم آمریکا" تلقی میکرد و معتقد بود که برای مقابله با "تجاوزات دولت ضد خلقی عراق" و بمنظور "دفاع از انقلاب و خلقهای میهن خود" باید ایستادگی کرد. لیکن این موضع در دو شماره بعد یعنی شماره ۷۵ پیکار تغییر پیدا میکند. پیکار به ناگهان معتقد میشود که رژیم عراق رژیم سرسپردی آمریکا نیست و این جنگ نیز نمیتواند نقشه‌ای امپریالیسم آمریکا باشد بلکه "ادامه‌ی همان سیاستها و تضاد قبلی بین جمهوری اسلامی و بعث عراق" است.

"اینکه امپریالیسم آمریکا از این جنگ میتواند به نفع سیاست خود بهره گیرد امر مسلمی است که هیچگاه مورد تردید ما نبوده است. ولی بهمان اندازه برای ما شک و ابهامی وجود ندارد که رژیم ضد خلقی عراق کارگزار امپریالیسم آمریکا نیست و علیرغم هرگونه نقشی هم که آمریکا داشته باشد این جنگ نمیتواند در درجه اول و از لحاظ ماهیت ادامه‌ی همان سیاستها و تضاد قبلی بین رژیم جمهوری اسلامی و بعث عراق نباشد."

(تاکید دوطخی از پیکار و یک خطی از ماست)

با این تغییر فاحش در ارزیابی پیکار از نقش امپریالیسم آمریکا در جنگ ایران و عراق که در یک هفته "بخشی از نقشه‌های امپریالیسم آمریکا" و در دو هفته بعد در تناقض با این موضع "ادامه‌ی همان سیاستها و تضاد قبلی بین رژیم جمهوری اسلامی و بعث عراق" تلقی شده بود، پیکار به ارزیابی جدیدی نیز از نقش خود در قبال جنگ میرسد. در همان شماره ضمیمه‌ی ۲ پیکار ۷۵، در انتقاد به موضع دفاع طلبان که شرکت در جنگ را بخاطر "دفاع از انقلاب" میدانند شدیداً حمله شده و چنین مینویسد:

"آنها (دفاع طلبان) معتقد هستند که باید از این زاویه یعنی از زاویه دفاع از انقلاب به جنگ با تجاوز عراق پرداخت و توده‌ها را خود مستقلاً در برابر متجاوزین عراق متشکل کرد."

(تاکید از ماست)

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

این دوستان که خود به مساله‌ی شرکت در جنگ بمنظور "دفاع از انقلاب" - حمله میکنند، و آنرا موضع "دفاع طلبانه" میخوانند خود فراموش کرده‌اند که در کمتر از دو هفته‌ی قبل نوشته بودند "برای دفاع از انقلاب و خلقهای میهن" در مقابل "تجاوزات عراق" خواهند ایستاد. اگر جنگ ماهیت ارتجاعی داشته و خصلت "دفاع از انقلاب" را نمیتواند داشته باشد و اصولا بمتابه‌ی یک جنگ تجاوزی از جانب یک کشور علیه دیگری ارزیابی نمیشود، پس نمیتوان در یکجا (پیکار ۷۳) صحبت از "دفاع از انقلاب" و "جنگ با تجاوز عراق" کرد و در جای دیگر (ضمیمه‌ی پیکار ۷۵) درست خلاف آنرا گفت و اظهار کرد که موضع کسانی که معتقدند "از زاویه‌ی دفاع از انقلاب به جنگ با تجاوز عراق" باید پرداخت موضع "دفاع طلبانه" بوده و محکوم است. این یک بام‌دود هوا را پیکار چگونه توضیح میدهد؟ نویسندگان پیکار حتی لازم نمیدانند که به خوانندگان خود علت این تغییر موضع فاحش را توضیح دهند. اما تذبذبهای پیکار به اینجاست خاشاک پیدا نمیکند. این سازمان تا ضمیمه‌ی پیکار ۷۳، از "اعلا انقلابی در سطح جامعه" صحبت میکرد و از آنرو در ارتباط با جنگ ایران و عراق معتقد بود که "باید به تدارک نظامی برای تبدیل جنگ ارتجاعی کنونی به جنگ داخلی علیه پورژوازی خنثی پرداخت. لیکن با کمال تعجب در ضمیمه‌ی شماره‌ی ۲ پیکار ۷۵ درست عکس این موضع را اعلام نموده و اظهار میدارد که:

"ما با کسانی که ضمن اعتقاد به خصلت ارتجاعی جنگ میان دو رژیم ایران و عراق و تحریم این جنگ، میگویند که اکنون سطح جنبش توده‌ای در حدی است که میتوان این جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی بر علیه هر دو رژیم تبدیل کرد مرزبندی روشن داریم. در صورتیکه چنین آثار شیطانی پیدا شوند آنگاه ما مطلب را از بحث حول ماهیت جنگ به بحث حول سطح جنبش توده‌ای و تاکتیک میکشانیم." (تاکید از ضمیمه‌ی شماره‌ی ۲ پیکار ۷۵)

معلوم نیست آثار شیطانی چیست. نویسندگان ضمیمه‌ی پیکار ۷۳ و یا ناشران ضمیمه‌ی شماره‌ی ۲ پیکار ۷۵. اگر سطح جنبش توده‌ای در حدی نیست که بتوان جنگ ارتجاعی ایران و عراق را به جنگ داخلی تبدیل کرد، این موضوع چه در ابتدای جنگ مرزی و چه در آغاز گسترش همه جانبه جنگ نیز امری مسلم و بدیهی بود و برقراری هر نوع تشابه صوری بین جنگ ایران و عراق و جنگ جهانی اول و نتیجه‌گیری جنگ داخلی از آن امری بدون تردید آثار شیطانی و ماجراجویانه بحساب می‌آید. اما عجیب اینست که بطور پیکار در آستانه‌ی گسترش جنگ چنین احکامی را صادر میکند و عجیب‌تر اینکه چگونه بدون کمترین برخورد مسئولانه بخود در طول یکی دو هفته بعد، همین احکام را آثار شیطانی توصیف نموده و به کسانی موهوم حمله میکند که چنین موضعی دارند؟

و اما موضع کنونی "پیکار چیست. با گسترش جنگ ایران و عراق همه‌ی نیروها و از جمله سازمان پیکار بالاخره پس از افت و خیزهای مختلف، موضع نهایی خود را آشکار

ساختند. پیکار سرانجام با این نتیجه رسید که مساله‌ی جنگ "دفاع از انقلاب و خلقهای میهن" و دفع "تجاوز" عراق نیست بلکه مساله‌ی جنگ ماهیتا ارتجاعی بین دو رژیم ارتجاعی است که بهیچ روی جنبه‌ی خلقی و میهنی ندارد و شرکت در آن نیز نمیتواند بمعنای "دفاع از انقلاب" باشد. لیکن پیکار هرگز نتوانست بین شرکت در جنگ و یا تحریم آن موضع خود را روشن کند. روشن کردن این موضوع از لابلای مطالب دو پهلوی و کشدار "پیکار" امر مشکلی است، لیکن استنباط ما اینست که پیکار مساله‌ی اصلی خود را افشاگری صرف نمیبیند، و حاضر نیست که در قبال دفاع از توده‌ها و منافع آنان در ارتباط با تهاجم ارتش عراق هیچ موضع مشخص و فعالی اتخاذ کند. در عمل نیز طبق خواهد ما همینطور بوده است. بعبارت بهتر، پیکار مساله‌ی شرکت در جنگ را حتی در چارچوب دفاع از مردم و سازمان دافا هسته‌های مقاومت و مبارزه در مقابل یورش فاشیستی ارتش عراق نفی میکند و فقط باین مساله که باید بمنظور افشای جنگ بمیان توده‌ها رفت بسنده میکند.

"تا مادامیکه جنگ بصورت یک جنگ ملی و راهبیکش در دنیا مدهاست، تصور شرکت در این جنگ خیانت به پرولتاریا و خلقهای دو کشور است. اینکه دفاع طلبان میگویند: ما از زاویه‌ی توده‌ها وارد جنگ میشویم نمیتواند جز گریز از مطلب چیز دیگری باشد." (تاکید از ماست)

اما پیکار هراسان از اینکه مبادا در ارتباط با جنگ موضع منفعل اتخاذ کرده و متهم به "پاسیفیسم" شود و ظاهرا بمنظور توجیه انفعال خود در ارتباط با جنگ، جنگ ایران و عراق را با وقایع نهم ژانویه ۱۹۰۵ روسیه تشبیه کرده و معتقد میشود که همانطور که کمونیستها در راهپیمایی نهم ژانویه بطرف کاخ زمستانی تزار بمنظور افشای ماهیت تزار و بیهودگی استمداد از تزار شرکت کردند، کمونیستها هم اکنون باید بمنظور افشای ماهیت جنگ بمیان توده‌ها در سنگرها بروند، اما فقط بمنظور افشاگری.

"آری رفقا - ما نیز علیرغم آنکه به توده‌ها میگوییم که این جنگ یک جنگ ارتجاعی است و بنفع توده‌های ایران و عراق نیست ولی چون خود توده‌ها در این جنگ شرکت میکنند برای آموزش به آنها (منظور آموزشهای سیاسی افشاگرانه است) در کنارشان خواهیم بود.... اگر ما مبلغینی را با هدف افشای ماهیت ضدانقلابی جنگ برای آموزش به توده‌ها و سازماندهی مبارزات آنها به جبهه‌ی جنگ میفرستیم ولی خود مبلغ جنگ ارتجاعی نیستیم و به توده‌ها نمیگوئیم که حتی یک تیر در جنگ میان دو ارتجاع شلیک کنند."

(تاکیدهای یک خطی از پیکار و دو خطی از ماست)
پیکار میگوید که باید برای افشای ماهیت ارتجاعی جنگ به میان توده‌ها در جبهه رفت و طرفین دیگر را رسوا کرد. بسیار خوب. اما آیا صرف افشاگری میتواند توجیه خوبی برای شرکت کمونیستها در جبهه باشد؟ شما معتقدید که

باید افشاگری کرد و منافع دراز مدت توده‌ها را در دامن ردن به انقلاب دو کشور خاطرنشان ساخت. اینهم درست اما منافع کوتاه مدت آنها چطور میشود. شما در کنار توده‌ای قرار گرفته‌اید که زیر آتش خمپاره‌ها و گلوله‌های ارتش عراق قرار دارد و هر دم جان و مال و هستی خود را از دست میدهد. شما برای دفاع از این توده چه راه‌حلی دارید؟ آیا افشاگری جنگ میتواند برای توده‌ای که خانه و کاشانه و همه چیز خود را از دست میدهد، هسته‌ی مقاومت و عنصر مبارزه با تهاجم نظامی باشد؟ بنظر ما، کمونیستها نمیتوانند صرفاً برای افشاگری به جبهه بروند. باید از منافع توده‌ها حتی منافع فوری و کوتاه مدت آنها دفاع کرد و تا حد امکان به فعالیتهای مشخص عملی دست زد. فقط در این ارتباط است که افشاگریهای سیاسی موثر خواهد افتاد و نقش کمونیستها بعنوان یک عده "مبلغ" صرف تقلیل پیدا نخواهد کرد.

سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت)

موضع رفقای اقلیت "سازمان چریکهای فدائی خلق" در قبال جنگ ایران و عراق بطور کلی یک موضع اصولی و واقع بینانه میباشد و با نظرات ما تشابه زیادی دارد. این رفقا ماهیت جنگ را ارتجاعی ارزیابی نموده و در خدمت سرمایه‌داری و امپریالیسم و بزیان منافع خلقها و زحمتکشان ایران و عراق میدانند. موضع این رفقا نه موضع سوسیال شوونیستی دفاع از میهن و نه روی دیگر آن دفاع از ترس ماجراجویانه‌ی جنگ داخلی و نه انفعال و پسیفسم است. افشاگری ماهیت ارتجاعی جنگ و سازماندهی مستقل هسته‌های مقاومت و مبارزه در میانه‌ی توده‌ها، و همچنین همکاری با نیروهای انقلابی چنین است برخورد رفقای اقلیت "سازمان چریکهای فدائی خلق" به مساله‌ی جنگ ایران و عراق. ما این برخورد درست و موضعگیری اصولی رفقای اقلیت سچفخا را باین رفقا تبریک می‌گوئیم.

حزب کارگران سوسیالیست

و بالاخره جنگ ایران و عراق، علاوه بر اینکه ورشکستگی سیاسی سازمانهایی چون فدائیان خلق (اکثریت) را به نمایش گذاشت، موجب شد که یک گروه دیگر نیز ماهیت و واقعیت درونی خود را بروشنی نمایان سازد. سالها است که تروتسکیستها هیچ گرایش دیگری را بجز خودانقلابی نمیدانند. کسانیکه همواره معتقد بوده‌اند که تمام سازمانهای دیگر دیر یا زود به سازش طبقاتی کشانده خواهند شد. کسانیکه در گذشته معتقد بودند که سازمانهای غیر تروتسکیست یا رفرمیست هستند (مثل حزب توده)، یا ماوراءچپ - یعنی در نهایت راست - (مثل پیکار) و یا

سانتریست (مثل سازمان وحدت کمونیستی)، کسانیکه ادعا میکردند "مارکسیسم انقلابی" را در جنبش سیاسی ایران تنها دو نشریه "کندوکا" و "پیام دانشجو" بایک زهرآپسسی نمایندگی میکنند، کسانیکه هیچ دولتی را بجز دولتهای "منحط کارگری" مترقی نمیدانستند، کسانیکه فقط و فقط خود را رهروان راستین لنین میدانستند، بالاخره درک خود را از مارکسیسم انقلابی! بوضوح به نمایش گذاردند و نشان دادند که مارکسیسم ادعایی شان از چه قماش است. بیانیتهای "حزب کارگران سوسیالیست" درباره‌ی جنگ ایران و عراق مینویسد:

"ما از دولت جمهوری اسلامی میخواهیم که مارا مسلح کند! ما از ارتش و سپاه پاسداران میخواهیم که بهمهی ما آموزش نظامی دهند تا بتوانیم از طریق شوراهاى خود بدفاع از انقلاب برخیزیم! ما خواهان این هستیم که ارتش واقعا ۲۰ میلیونی شوراهاى مسلح کارگری، دهقانی، سربازی و محصلات تشکیل گردد و برای مقابله با حمله‌ی نظامی امپریالیستی بسیج شود. کلیه‌ی کسانیکه در میان ما به رهبری امام خمینی اعتقاد دارند بایستد بخواهند: ای رهبر خمینی، مارا مسلح کن!"

کاش میشد این نوشته را آنقدر جدی گرفت که بسا آن جسیدل کرد. اما واقعیت این است که بجای برخورد به متن نوشته (از آنجا که محتوای آن هیچ فرقی با نوشته‌های فدائیان (اکثریت) و حزب رنجبران و حزب توده ندارد) باید به مکانیسمی که چنین ابتدالی را مجال پرواز میدهد توجه کرد. "حزب! کارگران سوسیالیست" (که "حزب" بودنش نشانه‌ی درک بی نظیرش از مساله‌ی حزب است) تصور میکنند که با یک چشم‌بندی سیاسی خود را از قید محضورات گذشته رها نموده و با تغییر عنوان نشریه "چه باید کرد" به "کارگران سوسیالیست" مجاز است که کل تحلیلهای سیاسی خود را شبانه عوض کند و خم هم به ابرو نیاورد! اگر کسانی در شناخت "تروتسکیسم در عمل" دچار کمبود بودند، و اگر کسانی فاصله‌ی نزدیک به صفر میان چپ‌نمایی و راست‌روی را نمیدانستند، با این شاهکار تروتسکیستی، بایدواقعیات را دریافته باشند. باید به سازمان اپورتونیستی - استالینیستی انترناسیونال چهار تبریک گفت که چه خوب از عهده‌ی اینکار برآمده است.

بیاد داشته باشیم که رهبر عظیم الشان جهانی این دوستان، جناب ارنست مندل آنقدر سعی صدر داشت که در شاه ایران پتانسیل ضد امپریالیستی میدید و "سرمایه‌ی اتونوم عرب و ایرانی" را امیدی در جهان نو مینداشت. حال چگونه کسی انتظار دارد که پیروان این حضرت به "رهبر خمینی" متوسل نشوند و از او نخواهند که آنها را "مسلح" کند! تا دمار از روزگار امپریالیسم درآورند؟ "ما از ارتش و سپاه پاسداران میخواهیم که بهمهی ما آموزش نظامی دهد!" بیچاره ارتش و سپاه پاسداران درمانده‌اند که چگونه از عهده‌ی اینکار برآیند؟! و این درماندگی تنها در

جنگ ایران و عراق و...

"عظمت" مسئولیت نیست . در این نیز هست که متحیر شده‌اند که چه رفته است که "ارگانهای سرکوب بورژوازی" باید به "کارگران سوسیالیست انقلابی" آموزش نظامی دهند؟ و جواب "کارگران سوسیالیست" به فرهنگ متحیر و درمانده‌ی ارتش اینست که: برادر ارتشی گذشته‌ها گذشته‌است . بورژوازی و کارگر کدام است . اینها مربوط به نشریه‌ی منحرف "چه باید کرد" بود! به پیش .

●

جنگ ایران و عراق

و موضع فدائیان خلق (اکثریت)

دید نیروهای چپ تا چه یا اینکه در انجام یا عدم انجام "روزهای اول انقلاب" سهم خواهند داشت. در هر حال، این بار سر خلاف دفعات گذشته "فدائیان اکثریت" کوشیدند پیش از آنکه رژیم فرصت پیدا کند و آنان را متهم بد سکوت در قتال "نوطه" های امپریالیسم و رژیم بعث عراق کند، (همچون مورد اشغال سفارت آمریکا) پیشدستی کنند و درعوامل فیزیکی گوی سبقت را از هیات حاکمه برمایند. و حالا هم باید گفت که در این زمینه سنگ تمام گذاشتند. اکنون چنین بنظر میرسد که فدائیان هر دم منتظرند که سردمداران رژیم رهنمودی بدهند تا آنان نیز طبق النعل بالنعل از آن نسخه برداری کنند. حتی کار گستاخی اینان بجایی کشیده است که در اعلامیه ای از مردم میخواهند که خود را به سازمان بسیج ملی معرفی کنند و در اعلامیه دیگری، برای نشان دادن "هم خطی" خود با سران مرتجع رژیم لفظ ملی را به "مستضعفین" تغییر میدهند. در عین حال سازمان فدائیان اکثریت اخیرا به بیماری عمده فراموشی نیز گرفتار آمده اند. بزبان روشنتر فدائیان گویا از یسار برده اند که رژیم عراق که آنرا بحق "ضد مردمی" میخوانند زمانی نه چندان دور در شاهراه "ترقی و سوسیالیسم" و "راه رشد غیر سرمایه داری" گام برمیداشت و تازه در حال حاضر نیز کشور "سوسیالیستی" شوروی (که فدائیان دراماجرای سفارت آمریکا حکم آنرا در مورد ضد امپریالیست بودن رژیم جمهوری اسلامی حجت میدانستند و آنرا دلیل روشن صحت ارزیابی های خود در خصوص ماهیت دول میپنداشتند) هنوز هم دولت عراق را "ضد امپریالیست" میدانند. واقعیت این است که از خلال انبوه اعلامیه ها و بیانیه های فدائیان هرگز نمیتوان پاسخی برای این تناقض یافت.

اپورتونیسیم (خصوصا اگر چندان که باید و شاید منسجم و یکدست نباشد) همواره با نوعی درهم اندیشی و آشفتگی فکری همراه است. لیکن از سوی دیگر همین فقدان انجام و یکدستی، کار ورشکستگی ایدئولوژیک و سیاسی فدائیان را به جاهای تاریکی کشانده است. در واقع در همان لحظاتی که فدائیان همزمان و همگام با هیات حاکمه صلا "وحدت کلمه" در میدهند، روزنامه ها از محاکمه ۵ تن از اعضا سازمان چریکهای فدائی خلق به اتهام اختفاء سلاح ارتش در دوران قیام خبر میدهند. فدائیان عاجزانه مبارزه با امپریالیسم را از هیات حاکمه گدایی میکنند و رژیم جمهوری اسلامی آنرا با محاکمه و تیرباران و ترور انقلابیون پاسخ میگوید.

فدائیان از هواداران خود در مناطق جنگی میخواهند که صمیمانه با ایادی رژیم همکاری کنند، و در عوض عوامل

تسدید جنگ ایران و عراق مانند هر بخش از اجتماعی دیگر مجالی به نیروهای مختلف اجتماعی نداد که به موضع خود را بی پرده یا با استتاری کمتر عرضه کنند. درواقع سکون فرصت کافی برای پرده پوشی و مبهم گویی هست. هنگام بحران، واقعیتها شتابزده بیرون میزند و دستها بریده اند. جنگ کنونی چنین فرصتی بدست داد و اینبار به سازمان کارنامه درخشانتر از گذشته نبود. یکسال و هشت ماه پس از انقلاب، چپ کماکان به سیر قهقراپی خود ادامه میدهد و تصور میکند که با دریوزگی آستان رژیم، مکانسی در آفتاب خواهد یافت. در زیر بحثی پیرامون موضع سازمان چریکهای فدائی خلق (اکثریت) خواهد آمد. اما از هم اکنون باید بگوئیم که در باره های دیگر از سازمانهای چپ، همین مواضع چریکها، و یا اتحاد و عناصری از این مواضع، تحت لفافه های رنگارنگ وجود دارد که در شمارهای آینده ی راهی به آنها نیز برخورد خواهد شد.

★ ★ ★

از هنگامیکه یورش های نظامی رژیم فاشیستی عراق شتاب گرفت و دامنه ی آن از مرزهای دو کشور فراتر رفت، بوضوح میشد پیش بینی کرد که چپ نیز در این میان می باید آزمون دشواری را از سر بگذراند. در واقع جنگ میان ایران و عراق همچون بونه ی آزمایشی است که ماهیت سیاستهای واقعی چپ، میزان وابستگی آن به مارکسیسم انقلابی، اسلوب و روش برخورد با مسائل مختلف و جز اینها را از توهمات که هر یک از سازمانها و گروههای چپ - درحرف - در پیرامون خود پدید آورده اند، جدا میکند. در این بین مواضع بسیاری از سازمانهای متصور چپ و بویژه سازمان فدائیان خلق (اکثریت) نمونه ی بارز آن سیاستی است که الحق روی مرتدین انترناسیونال دوم را سفید میکند. چندی پیش آقای حجتی کرمانی (نماینده ی مجلس شورای اسلامی و هوادار سرسخت ژنرال مدنی) گفته بود:

"دلم میخواهد که حمله ی نظامی آمریکا به ایران صورت بگیرد که ما انجام روزهای اول انقلاب را دومرتبه پیدا کنیم." (انقلاب اسلامی ۸ شهریور ۵۹) (تاکید از ما ست) روشن است که آرزوی آقای حجتی سرانجام به تحقق پیوست و این حمله - اگر نه بوسیله ی آمریکا - دست کم از سوی عراق صورت پذیرفت و رژیم ورشکسته و رو بزوال جمهوری اسلامی را دیگر باره جانی تازه بخشید و دوره ی جدیدی از سرکوبی نیروهای انقلابی را در داخل (خواه در شرایط کنونی به بهانه ی مقابله با ستون پنجم دشمن و خواه در شرایط آتشی به اتکاء قدرت باز یافته) امکان پذیر کرد. منتهی باید

رژیم در آبادان، خرمشهر، اهواز و... از پخش اسلحه در میان کسانی که در مظان اتهام چپ بودن هستند قاطعانه خودداری میکند. فدائیان ظاهراً صادقانه تمامی نیروهای خود را در خدمت وحدت خلق در برابر امپریالیسم در اختیار هیأت حاکمه میگذارند، مبارزه‌ی طبقاتی را یکسره رها میکنند و حتی به بهانه‌ی این که "باید با عواملی که در روزهای جنگ میکوشند شعارها و خواسته‌هایی را مطرح سازند که به بسیج سراسری مردم برای مقابله با تجاوز آسیب میزند یا موجب انحراف افکار عمومی یا تشنج اوضاع میشوند، با قاطعیت مقابله کنید." (رهنمود به همسایه‌ی نیروهای هوادار مورخه ۲ مهرماه ۱۳۵۹) علناً به جنگ نیروهای چپ و انقلابی میشتابد و در عوض هر یک از جناحهای هیأت حاکمه در گیرودار آتش جنگ میکوشد مواضع خود را در قدرت استحکام بخشد. به نوشته‌ی مفسر روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، آقای هاشمی رفسنجانی به خلاف نص صریح قانون اساسی در مجلس شورای اسلامی اظهار داشته است که: "مجلس در مورد سرنوشت صلح و یا ادامه‌ی جنگ تصمیم خواهد گرفت."

حال آنکه به گفته‌ی مفسر یاد شده این تصمیم با رهبری است و نه مجلس شورای اسلامی. (انقلاب اسلامی دوشنبه ۷ مهر ماه).

فدائیان که روزگاری علم جنگ علیه "لیبرال" ها را برافراشته بودند اینک در مقابل قدرت یابی مجدد ارتش کاملاً مهر سکوت بر لب زده‌اند و تنها با زبان بی زبانی از دولت میخواهند که "پاسداران را به سلاح سنگین مسلح کنند". واقعیت اینست که اگر تا دیروز فدائیان بدلیل عدم اتکاء به طبقه‌ی کارگر به انحلال سیاسی در جبهه‌ی خرده بورژوازی و بورژوازی تن در داده بودند اکنون بنا بر ادامه‌ی سیاست دنباله‌روی بی چون و چرا از بورژوازی و خرده بورژوازی دست کم در جدال جنگ اخیر از نظرتشکیلاتی نیز در نهادهای هیأت حاکمه حل میشوند. در حقیقت طرح خواسته‌های مشخص در محدوده و قالب خواسته‌های طبقاتی یا اقشاری که تاریخ دیرگاهی است حکم مرگ آنها را صادر کرده است جز به معنای چنگ زدن بیک موقعیت میرنده و رو به تلاشی نیست. اما روشن است که دنباله‌روی و انحلال سیاسی (واپاء تشکیلاتی) در دستگاه حاکم ناگزیر کار را به حیطه‌ی اندیشه و ایدئولوژی نظام حاکم نیز میکشاند. در واقع نیز فدائیان با پرده‌پوشی بر ماهیت و علل و اسباب واقعی جنگ میان عراق و ایران، پشت کردن به مبارزه‌ی طبقاتی، تقویت روحیه‌ی شوونیستی مردم و غیر آن همای هیأت حاکمه بیش از پیش به تزریق شعور کاذب در ذهنیت مردم مدد میرساند. فدائیان اکثریت به مردم نمیگویند که رژیم جمهوری اسلامی اکنون فقط در اوایل راهی است که رژیم فاشیستی عراق به پایان آن نزدیک میشود. واقعیت اینست که تا پیش از حمله‌ی گسترده‌ی اخیر عراق، تضادهای درونی هیأت حاکمه چندان گسترش یافته بود که دو جناح متخاصم را علناً در برابر یکدیگر قرار داده و بازی قدرت را به اوج های جدیدی رسانده بود. از سوی

دیگر رژیم خود را مجبور میدید که برای جلوگیری از رشد روزافزون نیروهای چپ و نجات رژیم ورشکسته‌ی سرمایه‌داری ایران (که هیچ امیدی به تامین کار برای فارغ التحصیلان دانشگاهها، مدارس عالی و... نداشت) در مراکز آموزش عالی را تخته کند و خیل عظیمی از معلمان و دانش آموزان انقلابی را از مدارس اخراج کند. هنگامیکه زمزمه‌های اعتراض نیروهای مترقی بالا گرفت، رژیم نیز با سراسیمگی تمام به شرتیب دادن راهپیمایی "وحدت" پرداخت و عده‌ای از مردم را به خیابان ها کشاند. حمله‌ی هوایی عراق به ایران که یکروز پیش از این راهپیمایی صورت گرفت، رژیم را قادر ساخت که بار دیگر در پناه هو و جنجال های معمول و از راه تبلیغات گسترده، مردم را برای دفاع از "میهن اسلامی" (کذا) در برابر لشکر جرار کفر و الحاد "اشتراکی" های بعث بسیج کند. در این بین ارتش شاهنشاهی سابق (و ارتش جمهوری اسلامی کنونی) که چندی پیش متجاوز از ۶۰ تن از افسران عالی رتبه و درجه دارانش بجرم تلاش برای برآه انداختن کودتایی امریکایی به جوخه‌ی اعدام سپرده شده بودند، در هیأت "ارتش اسلام" - که گویا قرار است از این پس همچون سربازان اسلام به فتح عالم بپردازند - وارد عمل شد. رسانه‌های همگانی از رادیو و تلویزیون گرفته تا روزنامه‌های رسمی و غیررسمی رژیم یکسر در اختیار اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های نیروهای سه‌گانه قرار گرفت. خمینی که تا دیروز نام ارتشیان را تنها پس از عبارت "پاسداران عزیز" بزبان می‌آورد، اکنون دمیدم برای ابواب جمعی ارتش پیام میفرستاد و از جنگ آنان علیه "صدام کافر" سخن میگفت. خمینی ضمناً تمامی حجج اسلام و آیات عظام درخواست کرد که از خانواده‌های ارتشیان "شهید" دلجویی کنند.

مجلس شورای اسلامی برای تقویت مادی "ارتش مکتبی"! لایحه‌ی مالیات بر درآمد ارتشیان را به بحث گذاشت. مهندس بازرگان در پیام خود به ارتش زیرکانه کوشید ثابت کند که از همان اوایل زمامداری اش "با اعتقاد و اعتمادی که به ارزش‌های نظامی و عشق فطری شما بسرای وطن و انقلاب و اسلام داشتم و پیش‌بینی چنین نیاز حیاتی کشور را میکردم سرافراز شدم." (کیهان شنبه ۵ مهر ۵۹) از سوی دیگر رژیم با تقویت روحیه‌ی شوونیستی بخش وسیعی از مردم موجب شد تا زمزمه‌ی اظهار پشیمانی از اعدام برخی افسران و خلبانان رژیم سابق بالا بگیرد. در واقع "ارتش شاهنشاهی" که طی قیام بهمن ماه تا اندازه‌ی زیادی متلاشی شده بود و حتی رژیم در خلال جنگهای اول و دوم و سوم کردستان نتوانسته بود آن را بطور کامل ترمیم و بازسازی کند، اکنون تنها صحنه‌گردان میدان شده بود و بعنوان تنها نیرویی که قادر است در برابر تجاوزات لشکر "کفر و الحاد" ایستادگی کند مورد تجلیل و ستایش قرار گرفت. در این بین "پاسداران عزیز" تا اندازه‌ی زیادی از میدان مبارزه حذف و محو شدند. هم در اینجا بود که فدائیان خلق (اکثریت) عاجزانه تقاضا کردند که "پاسداران باید به سلاح سنگین مسلح شوند" البته فدائیان، هیچگاه

پیش‌سوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

از خطراتی که تقویت ارتش و سقوط یکشنبه (و صد البته مقاومت ناپذیر!) پاسداران بدنبال خواهد داشت سخنی بزرگ نیاوردند. بعبارت روشنتر هنگامیکه فدائیان، جنگ کنونی، "توطئه‌های متوالی کودتا توسط عوامل امپریالیسم در ارتش، تمرکز نیروهای آمریکایی در خلیج و همچنین کودتای ترکیه" را با هم مرتبط میدانند (کار ۷۷ ارگان اکثریت) "فرااموش" میکنند که از قدرت یابی ارتش اسلامی در جنگ حاضر یاد کنند. در واقع در آینده ارتش علاوه بر این که براریکهای قدرت جای خواهد گرفت، تقاضا خواهد کرد که جای سلاحهای از میان رفته‌ی آن پر شود. در حال اکنون به جرئت میتوان گفت که در اوضاع و احوال کنونی (و نیز در شرایط آتی) چنان‌انداز بازگشت ارتش - که در این جنگ بیشترین سود را برده و خواهد برد - از خیابانها به یادگانه‌ها بسیار غیر محتمل است. بهمین ترتیب در شرایطی که بخش وسیعی از نیروهای چپ با پرده پوشی بر ماهیت واقعی جنگ کنونی، با خود را یکسر بدامان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی انداخته‌اند و با از خود تزلزل و تذبذب نشان میدهند تکلیف رژیم ارتجاعی حاکم روشن است. در هر صورت، نتیجه‌ی جنگ کنونی هر چه باشد، قدر مسلم این است که ارتش در خلال این جنگ مناسبترین زمینه را برای قدرت یابی مجدد خود بدست خواهد آورد. از سوی دیگر رژیم نیز میکوشد از این جنگ در جهت تقویت پایه‌های متزلزل حاکمیت خود بیشترین بهره را بگیرد. رژیم در همان دم که از "وحدت مردم" در قبال تجاوزات امپریالیسم و رژیم ارتجاعی عراق سخن میگوید مجال آنرا می یابد که بی سر و صدا شمار بزرگی از معلمان، دانش آموزان، کارمندان، کارگران و پرسنل انقلابی ارتش را اخراج کند و در کوچسه و خیابان تحت عنوان "شایعه پرداز" فرزندان انقلابی خلق را شکار کند و به زندان ها بیاورد. رژیم از طریق دستگاه تبلیغاتی خود از مردم میخواهد که "توطئه"ی شایعه پردازان را در نقطه حقه کنند و از این راه بطور روزافزون به جو احتیاج و استبداد حاکم دامندی وسیعتری میدهد. مردم از وحشت این که مبادا بعنوان عوامل ضد انقلاب و شایعه ساز سرکوب شوند، از بزیان آوردن حقایق و بیان ماهیت جنگ کنونی اکراه دارند. در این میان فدائیان خلق (اکثریت) و قیاحانه از نیروهای خود میخواهد که:

"با هر نوع شایعه سازی عوامل ضدانقلاب (!) در هر کجا که باشند با قدرت مقابله کنند".

(رهنمود به نیروها ۲۰۰۰ مهر ماه ۵۹)

و عملا هیات حاکمه را در سرکوبی نیروهای انقلابی (بهانه‌ی شایعه پراکنی عوامل ضدانقلاب) یاری میدهد. معلوم نیست "با قدرت مقابله کردن" فدائیان دقیقا بچه معنسی است. آیا اینان زندان دارند که "ضد انقلابی" ها و "شایعه پردازان" را زندانی کنند؟ آیا چماق دارند که آنها را بترسانند؟ و یا اینکه منظور از "با قدرت مقابله کردن" دستگیری آنها و تحویل به کمیته‌هاست! حزب توده در بدترین و شومترین نقطه‌های سقوط خود هرگز باین روشنی نقش ژاندارم رژیم را بعهدہ نمیگیرد. چنین بیان های بی

جنگ برنده‌ی اصلی قدرتهای جهانی هستند.

این مهمترین وظیفه‌ی چپ است. اینکار رکن اساسی حرکت اوست. ولی با اینهمه تنها کار او نیست. هنگامی که مرفنظر از علل و انگیزه‌های خدایان جنگ، توده‌های مردم تحت فشار قرار میگیرند چپ نمیتواند و نباید نسبت باین فشارها بی تفاوت بماند و در رفع آنها نکوشد. سازماندهی مستقل مبارزه سازماندهی خدمات و امور معیشتی مردم بدون تردید از وظایفی است که توافل از آن همانقدر نابخشودنی است که دنباله‌روی از رژیم، این وظایف از هم

تفکیک ناپذیرند. افشاء رژیمهای ارتجاعی و کمک به توده‌های مردم در ارتباط نزدیک با هم قرار دارند و وجوه مختلف یک استراتژی واحد را میسازند.

نابود باد توطئه‌های خدایان جنگ
گسترده باد پیوند زحمتکشان ایرانی و عرب



"راه‌کارگر" و جنگ

"سوسیال‌شونیسم" آشکار

جنگ ایران و عراق و مواضع متخذه از جانب پاره‌ای از سازمانهای چپ، باردیگر آشفتگی و سر در گمی چپ ایران را به وضوح به نمایش گذاشت و نشان داد که فقط در شرایط حساس میتوان به تشخیص نیروهای پیگیر چپ از نیروهای نوسانی و التقاطی نشست. پاره‌ای از این نیروها آنچنان به ورطه‌ی انحراف فرو افتادند و یکسویه از هر ناسیونال‌شونیستی، داغتر و شدیدتر مدافع میهن و کشور و آب و خاک شدند که واقعا مایه‌ی شگفتی است. علی‌الخصوص اینکه این جنگ نشان داد که هستند بسیاری که هنوز از تجربیات ۷۰ سال گذشته‌ی جنبش کمونیستی و بویژه از حوادث بسیار مشابهی تاریخ درس نگرفته‌اند. برای اینان آنچه مهم است آموزش از تاریخ و هدایت‌توده‌ها نیست بلکه تکرار تاریخ و دنباله روی از توده‌ها است. هم اکنون رژیم مرتجع جمهوری اسلامی به‌مراه تنگ‌تر کردن بندهای اختناق، به شدیدترین وجهی تحت‌لوی جنگ با عراق، کوشش در دامن زدن به احساسات شونیستی در میان توده‌ها، تحمیل بیحد و حصر آنان و تثبیت پایه‌های لرزان حکومت ضد مردمی خود دارد. در این کارزار اما بررسی مواضع نیروهای چپ و یا مدعی چپ‌جالب‌توجه خواهد بود. ما در شماره‌ی ۴۸ موضع فدائیان (اکثریت) را بعنوان نمودار برجسته‌ترین نیرویی که هر چند هنوز مدعی قرار داشتن در اردوی چپ، اما در کنار حزب‌توده‌ها و ما شونیستهای هوادار تزیین جهان به اتخاذ مواضع راست‌ارتجاعی میبایست نموده اشاره کردیم. در این مقاله به بررسی انحرافات سایر نیروها میپردازیم و ادامه‌ی بحث را به شماره‌ی آینده موکول میکنیم.

یکی از نیروهایی که بشکل بارزی از موضع سوسیال‌شونیستی، جنگ ایران و عراق را مورد بررسی قرار میدهد "راه‌کارگر" است. آنها با نگارش مقاله‌ای تحت‌نام "برای دفاع از میهن" چنین مینویسند:

"جنگی تمام عیار بر میهن ما تحمیل شده است. درگیری‌ها و جنگهای مرزی با حکومت‌فدائینقلابی بعث، اینک به جنگی گسترده مبدل شده است. فرودگاههای ما حتی در مناطق غیر مرزی در قلب کشور زیر بمباران هوایی غافلگیرانه‌ی رژیم ضد انقلابی بعث قرار گرفته است. حتی تأسیسات غیرنظامی ما بمباران شده‌اند. پالایشگاه آبادان، بنحوی جنایتکارانه و برخلاف تمام قواعد و قوانین بین‌المللی که حمله به هدفهای غیر نظامی را منع میکنند، بمباران شده است. یک حالت جنگی فوق‌العاده کشور را فرا گرفته است. ارزیابی

ما از شرایط کنونی چیست؟ بارها گفته‌ایم که بعد از قیام بهمن ۵۷ حضور سیاسی مستقیم امپریالیسم در ایران از میان رفته است. حکومت اسلامی یک حکومت وابسته به آمریکا و دست‌نشانده‌ی آن نیست، بلکه حکومتی است مستقل، این استقلال سیاسی بدان معنی نیست که رژیم اسلامی در جهت از میان بردن وابستگی نظام تولیدی کشور حرکت کرده است یا میکند. حکومت اسلامی در نوزده ماه‌های گذشته نه تنها ارکان تداوم انقلاب نبوده است، بلکه بطور وسیع و مستمر تمام دست‌آوردهای قیام بهمن ماه ۵۷ را مورد حمله قرار داده و بهمین دلیل علیرغم عدم وابستگی سیاسی به امپریالیسم حکومتی است ضد دموکراتیک و ضد انقلابی. از سوی دیگر تردیدی نیست که امپریالیسم آمریکا از مدتی پیش برای سرنگونی جمهوری اسلامی تلاش میکند...."

(راه‌کارگر ۴۳ ویژه‌ی تجاوز عراق) (تاکید از ماست)

"راه‌کارگر" سپس نتیجه میگیرد که:

"اکنون در این مسأله تردیدی نیست که عملیات رژیم عراق علیه حکومت اسلامی از حمایت مستقیم امپریالیسم آمریکا بهره‌مند است و همکاری مستقیم آمریکا صورت میگیرد. تجاوزات رژیم عراق علیه ایران در حقیقت شکلی از تجاوز و توطئه‌ی امپریالیسم در کشور ماست."

(همانجا) (تاکید از ماست)

در اینجا به تازهای جدید "راه‌کارگر" برخورد میکنیم که متأسفانه خاطره‌سرمقاله‌ی "کار" ۵۹ فدائیان (اکثریت) و تزیینات و غیروابسته بودن رژیم حاکم را تداعی میکند. ما میدانیم از چه زمان "راه‌کارگر" به ناوابسته بودن حکومت ایران به مدار امپریالیسم و استقلال از آن رسیده است. وابستگی مقوله‌ایست که سلسله مناسبات پیچیده‌ی سیاسی - اقتصادی - نظامی بین قطب امپریالیسم و کشور تحت‌سلطه را در بر میگیرد. وابستگی اشکال مستقیم و غیر مستقیم، مرئی و غیرمرئی را شامل میشود.

وابستگی یک مناسبات سرمایه‌داری به سرمایه‌داری جهانی (امپریالیسم) الزاما "حکومت سیاسی این کشور را در چار چوب تنگی از واقعیات قرار میدهد، که حتی برفرض غیر وابسته بودن حاکمیت، نمیتواند خارج از این چار چوب عمل نماید. اگر نظام سرمایه‌داری ایران وابسته به نظام سرمایه جهانی است رژیم سیاسی ایران هرچه باشد (چه انواع اسلامی و یا غیراسلامی آن و حتی برفرض رفقا "ناوابسته") نمیتواند خارج از مقتضیات سرمایه‌داری جهانی و خارج از

چارچوب استراتژی و عملکرد کلی آن، حرکت کند، مهم این نیست که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی چه بگویند و یا چگونه شعار دهند، مهم اینست که آنها هرچه بگویند، تا زمانیکه رشته‌های اساسی تولید، اقتصاد، صنعت، سیستم مسلط بر جامعه ما را به امپریالیسم جهانی متصل میسازد، آنها نمیتوانند خارج از این محدوده قدم گذارده و تصمیم گیری کنند. امروز اتفاقاً با اوج گیری جنگ ایران و عراق و تقویت و انجام یافتن ارتش، وابستگی های اساسی همین ارس جمهوری اسلامی به امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا و نیاز به تقویت و ترمیم ساز و برگ آن از جانب آمریکا بیش از هر زمان دیگر برای همه مردم روشن شده و این موضوع احتیاج به بحث فراوان ندارد. خود این مسئله رشته های نامرئی وابستگی را هرچه بیشتر آشکارا ساخته و ثابت نموده است که حکومت جمهوری اسلامی بسبب وابستگی های ماهوی سیستم میتواند حکومتی مستقل و ناوابسته به معنی اخص کلمه باشد و حتی اگر "وابستگی سیاسی" را بمعنی اخص کلمه یعنی تابعیت و تطابق جناح یا جناحهایی از هیات حاکمه از سیاست عمومی امپریالیسم و وابستگی زمانداران وقت به نیروهای امپریالیستی در نظر بگیریم و برای این "وابستگی سیاسی" حلقه های ارتباط و مدارهای مختلف از وابستگی را در نظر بگیریم مشاهده خواهیم نمود که اطلاق صفت "ناوابسته" از جانب "راه کارگر" به "حکومت جمهوری اسلامی" آنگاه به یکباره و در این مقطع مشخص و آشکار میماند که این جنبش دگرپیشای مشعشعانه ای که از پی این تحلیل مسل میسازند، منتهایی جز پیوستن "راه کارگر" به مقصدیالده حزب توده - فدائیان، در تبعیت از رژیم حاکم ندارد. زیرا نه تنها در تحلیل سیاسی بلکه در تجربه مشغول روزانه نیز متجاوز نشان داد که اطلاق صفت "ناوابسته" به حکومت جمهوری اسلامی با آن حلقه های مرئی و نامرئی که حاکمیت را به مدارهای قدرت امپریالیستی متصل مینماید تا چه اندازه از هر دو دوراندیشی سیاسی مدور است. نشان دادن این "حلقه های ارتباط" و اقدامات مشخص آنان در نظام جمهوری اسلامی کار چندان مشکلی نیست. نگاهی کوتاه و مختصر به کارنامه های "پرافتخار" حکام امروز بیش از هر چیز نشان دهنده، "واقعیت" ادعاهای آنان و شما است.

شاید اگر در بحث رفقای "راه کارگر" بطور شامل و همه جانبه و بوضوح واژه های "حکومت"، "دولت" و "رژیم" از یکدیگر تفکیک میگردید و سپس با استدلال علمی و منطقی پناه بردن به برهان خلف که: "امریکا خواهان سرنگونی این رژیم است (بگذاریم که در این مورد نیز بحث فراوان است) پس این رژیم ناوابسته است"، چگونگی ناوابستگی این حاکمیت و ارتباط این مسائل با جنگ ایران و عراق روشن میگردد. "سوسیال شونیست" نامیدن مواضع "راه کارگر" پیرامون جنگ به این فوریت بيمورد مینمود و احتیاج به مقاله یا مقالات مفصل تری داشت. اما استدلال "راه کارگر" و استنتاجات آن در این شرایط مشخص علی الخصوص آنکه ناوابستگی حکومت را مترادف با استقلال سیاسی ایران دانسته بقدری واضح و پرمعنی است که هم رفقا را از استدلال

بیشتر و هم ما را از توضیح بیشتر واژه ای چون وابستگی بی نیاز مینماید.

حال رفقای "راه کارگر" پادر کفش فدائیان گذارده و بایک تاخیر چند ماهه بهمان موضع فدائیان (اکثریت) میروند. ما از این چرخش بعقب بسیار متأسفیم لیکن خود را ناچار به افشاء و مبارزه با آن مینیم. با ارائه ای این تز جدید، "راه کارگر" بدلائل متعدد امپریالیسم آمریکا را مترصد سرنگونی رژیم اسلامی ایران میداند و معتقد میشود که امپریالیسم آمریکا با کمک و از طریق عراق حمله را بدین منظور (سرنگونی حکومت اسلامی) آغاز نموده و چون "تجاوزات رژیم عراق علیه ایران در حقیقت شکلی از تجاوز و توطئه ای امپریالیسم آمریکا در کشور ماست"، پس جنگ متقابل ایران یک جنگ عادلانه و میهنی است. و بنابراین و طبیعتاً جبهه ی بزرگ جنگ میهنی علیه "تجاوز امپریالیسم آمریکا" را باید فرا خواند. خود رفقا میهنی بودن و خلقی بودن جنگ را چنین بیان میکنند:

"چرا ما این جنگ را یک جنگ تجاوزگرانه از طرف عراق و آمریکا میدانیم؟ مسلماً (نه) به دلیل اینکه حکومت ایران یک حکومت انقلابی، دموکراتیک و خلقی است (چرا که درست قضیه عکس این است) بلکه دقیقاً باین دلیل که جنگ عراق با حکومت اسلامی بیش از آنکه با حکومت اسلامی باشد، با خلق ما است. زیرا اگر در نتیجه ی این جنگ و از طریق این جنگ حکومت اسلامی سرنگون شود، ایران استقلال سیاسی خود را نیز از دست خواهد داد و آمریکا یکبار دیگر حضور سیاسی خود را در کشور ما سازمان خواهد داد و یک حکومت دست نشانده را روی کار خواهد آورد."

(همانجا) (تاکید از ماست)

پس مسأله ی جنگ ایران و عراق روشن شد: امپریالیسم آمریکا به ایران تجاوز کرد. و این تجاوز "بیش از آنکه علیه حکومت اسلامی باشد" علیه "خلق" است. این در مورد خلعت ضدامپریالیستی و خلقی جنگ از جانب ایران. در ضمن چون هدف از این تجاوز، سرنگونی حکومت "مستقل و غیر وابسته ی اسلامی" و جانشین ساختن آن بوسیله ی یک حکومت وابسته و سرسپرده ی امپریالیسم - نتیجه - از دست رفتن "استقلال سیاسی" ایران است، پس وظیفه ی توده های مردم ایران در عین دست زدن به جنگ میهنی علیه امپریالیسم دفاع از موجودیت حکومت "مستقل و غیر وابسته ی اسلامی" هم هست چون در غیر اینصورت "استقلال سیاسی" ایران از دست خواهد رفت. میبینیم که بطور رفته رفته تز سوسیال شونیستی دفاع از میهن از "دفاع از میهن" دفاع از رژیم حاکم میانجامد. در این مورد "راه کارگر" راحت بیشتری از خود نشان میدهد و مینویسد:

"آن چیزی که اکنون عینیت دارد تجاوز علیه خلق ما و علیه سرزمین ما است. ما یک دولت ناوابسته را هرچند که این دولت ضدموکراتیک باشد، بردولتی که تجاوز امپریالیسم روی کار خواهد آورد مسلماً و قطعاً ترجیح میدهیم. از این رو معتقدیم که این تجاوز

دقیقا و قطعا علیه خلق ما است. (همانجا)

(تاکید از ماست)

شماره‌های "راه کارگر" واقعا که در افراط در راست روی یکشنبه سه صدساله پیمودید. مساله‌ی شما واقعا کمک به حفظ این رژیم در مقابل یک رژیم دیگر مطلوب امریکا است. ما واقعا در شگفتیم که چه چیز بینش و نگرش را بدوژیک می‌تواند تا بدین حد در گرایش بعقب موضع سیاسی شما موثر بوده باشد. و شگفتی ما زمانی بیشتر می‌شود که خود شما رژیم حاکم ایران را "فدائقلابی"، "ضددموکراتیک" و "ضد خلقی" ارزیابی می‌کنید و حتی معتقدید که در صورت پابرجایی و تثبیت رژیم و موفقیت آن در جنگ اختناق و سرکوب بیشتر خواهد شد.

"اگر حکومت اسلامی بتواند خود را تثبیت کند، در کشور ما اختناق و سرکوبی بوجود خواهد آمد که احتمالاً به مراتب بدتر از وضعی خواهد بود که اکنون رژیم بعث در عراق بوجود آورده است. و هم‌اکنون نیز مقدمات و تدارکات این سرکوب و اختناق را در کشوری که بیست ماه از انقلاب آن نمی‌گذرد می‌توان مشاهده کرد." (باز هم پیرامون دفاع از میهن - ویژه‌ی تجاوز عراق راه کارگر ۴۳ بخش ۲)

پس با این همه دفاع از رژیم حاکم از چه رواست ؟ مگر یک رژیم ارتجاعی و ضد دموکراتیک حتی بفرض مستقل هم باشد در مقابل بدیل مطلوب امپریالیسم، قابل دفاع است که شما تا این حد آشکارا رژیم ارتجاعی حاکم را به رژیم مطلوب امپریالیسم "مسلمان و قطعا ترجیح" می‌دهد! و بطور ضمنی تر دفاع از آنرا عنوان می‌کنید. باین ترتیب شما هم مانند اسکولاسنیک‌های عهد عتیق نشسته‌اید و بین "بد" و "بدتر" دارید انتخاب می‌کنید و می‌گویند یا "این" یا "آن". شما نه تنها علیرغم ابرازات مکرر خود در ضد انقلابی و ضد دموکراتیک خواندن حکومت اسلامی، هیچ افشاگری از ماهیت این رژیم و برنامه‌های آن انجام نمی‌دهد و از این توده‌ها را در توهم دفاع از رژیم باقی می‌گذارد، بلکه معتقدید که در این شرایط افشای رژیم اساسا خطای بزرگی است چون مبارزه با ارتجاع را عمده می‌کند!

"در مقطع کنونی سئوالاتی که در باره انقلابی در برابر تجاوز امپریالیسم و متحدان آن است. هر نوع عمد کردن مبارزه با ارتجاع داخلی در لحظات کنونی انحراف از الزامات مبارزه انقلابی است که در عمل به تضعیف مواضع مردم ما در برابر امپریالیسم منتهی خواهد شد. سئوالات انقلابی بایستی ابتکار انقلابی توده‌ها را در جهت دفاع از میهن و استقلال سیاسی کشور بسیج کنند و سازمان بدهند. ولی هرگز نباید در لحظات کنونی افشاگری علیه رژیم را عمده کرد."

(تاکید از ماست) (ویژه‌ی تجاوز عراق راه کارگر ۴۳)

البته بنا به تز جنگ میهنی شما علیه تجاوز امپریالیسم روشن است که نباید به افشای هم سئوالات - "ارتجاع داخلی" و "رژیم" - پرداخت چون در این صورت "سئوالاتی که مبارزه

انقلابی در برابر تجاوز امپریالیسم و متحدان آن" تضعیف می‌گردد. لیکن سؤال ما اینست که اساسا شما بعنوان یک نیروی مدعی کمونیسم در چه صورت افشای رژیم سرمایه‌داری را مجاز می‌شمارید و کی می‌خواهید به همین توده‌ها که آنقدر از آنها دم می‌زنید درس سیاسی بدهید. آیا برخورد شما جز یک نمونه و مدل منفی برای توده‌ها چیز دیگری می‌تواند باشد.

در آخر ما یک نکته‌ی دیگر را در ارتباط با نوشته‌های اخیر شما ذکر می‌کنیم. مطالب شما صرفنظر از مواضع بغایت نادرست و انحرافی واقعا معلوم از تناقض و ابهام است که می‌تواند صرفا ناشی از اغتشاشات فکری شما و برخوردهای پراگماتیستی تان باشد. شما برای اتخاذ موضع از اصول حرکت نمی‌کنید بلکه تحت شرایط روز و بخاطر جو حاکم و یا احساسات تند توده‌های دور و برتان و یا به حکم الزامات پراگماتیستی نخست به موضعگیری می‌رسید و سپس اصول خود را بیان می‌کنید. بیک مورد در همین دو نوشته ویژه‌ی جنگ ایران و عراق شما اشاره می‌کنیم. تمام استدلال و بحث شما در میهنی و خلقی دانستن خلعت جنگ با عراق و دفاع ضمنی تان از حکومت اسلامی اینست که غیروابسته به امپریالیسم و مستقل جمهوری اسلامی مورد تجاوز امپریالیسم واقع شده است. و از اینرو شرکت در جنگ و دفاع از رژیم حاکم را، مقابله با "تجاوز امپریالیسم" و دفاع از "استقلال سیاسی" کشور تلقی می‌کنید. بسیار خوب ما گرچه با تحلیل شما مخالفیم اما تا اینجا بحث شما را می‌فهمیم. حال چطور خود شما که از استقلال و عدم وابستگی حکومت اسلامی به امپریالیسم سخن می‌گوئید، در حالیکه هنوز رژیم را ضد خلق و ضد انقلاب ارزیابی می‌کنید که یک حکومت فدائقلابی و ضد مردمی هم بناچار در خط امپریالیسم قرار می‌گیرد.

"واقعیت اینست که تنها رژیم‌های امریکایی برای امپریالیسم امریکا کار نمی‌کنند. بلکه رژیم‌های فدائقلابی و ضد مردمی نیز که حرکت انقلابی توده‌ها را می‌گویند، در جهت منافع امپریالیسم می‌کوشند."

(ویژه‌ی تجاوز عراق ۲) (تاکید از ماست)

حال چطور رژیم حاکم که بنابه اظهارات گذشته‌ی شما ضد دموکراتیک، فدائقلابی و ضد مردمی است و بنا به گفته‌ی فوق "در جهت منافع امپریالیسم" هم فعالیت و کوشش می‌کند - یعنی در خط امپریالیسم حرکت می‌کند - انتقاد و افشاء آن در این لحظه عمده نیست و حتی با یک چرخش قلم و بسودن توضیح این حکومت مدافع استقلال سیاسی ایران می‌شود. شما چطور در حالیکه بصراحت مینویسید:

"ضد انقلاب و ضد خلق نمی‌تواند فدائمبریالیست باشد."

(همانجا)

هنوز حکومت اسلامی ضد مردمی و ضد دموکراتیک را در ارساط با تحلیل از جنگ ایران و عراق "مستقل" و "غیروابسته" به امپریالیسم ارزیابی می‌کنید. و حتی حکم بدفاع از آن در مقابل رژیم مطلوب امپریالیسم می‌دهید. یک مساله‌ی دیگر در نوشته‌های شما هنوز محلول باقی می‌ماند. شما مینویسید:

"در نتیجه ادامه‌ی این جنگ ارتش تقویت خواهد شد. با توجه به ماهیت حکومت اسلامی، تقویت ارتش بخودی خود، تقویت ضد انقلاب و تقویت زمین‌لغزه‌ی آشتی میان آمریکا و متحدان آن از یکسو و حکومت اسلامی از سوی دیگر است." (همانجا)

بسیار خوب تا اینجا ما با شما موافقیم. اما شما ادامه می‌دهید که:

"در لحظات کنونی مبارزه‌ی عمده‌ی ما علیه حکومت نیست، بلکه علیه تجاوز است. و این در حالی است که معتقدیم رژیم تغییری در مواضع خود علیه مردم و زحمتکشان نداده است." (همانجا)

(تاکید از ماست)

و بعد رهنمود می‌دهید که:

"جنگ را تا زمانیکه یک جنگ مقاومت و دفاع از میهن باشد درست میدانیم و برای پیروزی در آن تلاش میکنیم." (همانجا)

(تاکید از ماست)

حال اگر بزرگمرد شما ادامه‌ی جنگ موجب "تقویت ارتش" و "ضد انقلاب" خواهد شد و در عین حال مبارزه با حکومت را نیز غیر عمده میدانید. پس صحبت از "پیروزی" در جنگ به چه معنا میتواند باشد؟ آیا در اینصورت "پیروزی" در جنگ جز بمعنای تقویت و استحکام بیشتر ارتش و ضد انقلاب میتواند باشد. شما در واقع اصولتان را بدنبال مواضع سیاسی خود مداوماً تغییر می‌دهید. و بنظر ما تناقض‌گویی و ابهامات مواضع شما نیز درست از همینجا ناشی میشود.

زمانیکه برای شما تضاد با حکومت عمده بوده و ارزیابی از رژیم در حد یک رژیم ضد خلقی و ضد دمکراتیک بدون تردید و بدون اما و اگر بود، انتساب همین رژیم را به امپریالیسم باشعار "ضد خلق نمیتواند ضدا امپریالیست باشد" در هرکوی و برزن عنوان می‌ساختید و حال با تغییر موضع شما و غیر عمده شدن تضاد با حکومت در توضیح جنگ میهنی‌تان علیه عراق و در توجیه موضع سوسیال شونیستی خود عنوان میکنید که رژیم جمهوری اسلامی مستقل بوده و وابسته به امپریالیسم نیست. این یک بام و دوهوا را چگونه توضیح می‌دهید.